

جلوه‌هایی از آموزه نئوکلاسیسیسم نوین در سیاست جنایی ایران

مهرداد رایجیان اصلی^۱

سیده سپیده میر مجیدی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۲۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۲/۱)

چکیده:

پس از یک دوره بلند بی‌اعتنایی حقوق جنایی به فلسفه و مفاهیم اخلاقی، از آغاز دهه ۷۰ میلادی، مکتب نئوکلاسیک جدید یا نئوکلاسیسیسم نوین تلاش می‌کند تا با تکیه بر مفاهیم اخلاقی - فلسفی به مسأله بزهکاری پاسخ دهد. از دیدگاه این مکتب، سزادهی مناسب‌ترین و بهترین مبنای توجیه‌کننده کیفر است که با نفی اهداف اصلاحی - درمانی مجازات و قبول مجدد رویکرد سزادهی بر مبنای سزاواری عادلانه، بیش و کم، سیاست سخت‌گیرانه‌ای نسبت به بزه و بزهکار در پیش می‌گیرد.

در این مقاله، ضمن توصیف مکتب نئوکلاسیک نوین و مهم‌ترین علل پیدایش این مکتب (از جمله: شکست اندیشه اصلاح و درمان، سیاست کیفرهای نامعین، و بحران علت‌شناسی)، ارتباطی که به ویژه بر پایه مفهوم سزادهی، بین آموزه‌های نئوکلاسیسیسم نوین با نظام عدالت جنایی ایران (از جمله در نظام کیفرهای پنج‌گانه حدود و قصاص و دیات و تعزیرات و کیفرهای بازدارنده) وجود دارد، بررسی شده است.

واژگان کلیدی: نئوکلاسیسیسم نوین، سزادهی، سزاواری عادلانه، اراده آزاد، اصل تناسب، تورم جمعیت کیفری، قضازدایی.

۱- نویسنده مسئول - استادیار گروه حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

Email: rayejianasli@modares.ac.ir

۲- کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

مقدمه:

اندیشه کلاسیک یکی از قدیمی‌ترین آموزه‌ها در طول تاریخ مکاتب کیفری بوده است. در فلسفه مکتب کلاسیک، کیفر به اعتبار هراسی که در بیشتر افراد جامعه پدید می‌آورد، توجیه می‌شود. اما با تحول اندیشه‌های کیفری، جرم از قلمرو مادی صرف خود که نشانه وجود مجرم و خطرناک بودن او در جامعه است، خارج می‌شود و در قلمروی رکن ذهنی یا روانی داخل می‌شود. با وجود این، اراده آزاد مورد ادعای مکتب کلاسیک و جبر منجز مکتب تحقیقی هر یک به تنهایی نمی‌توانست کافی باشد و به‌رغم وجود نکات مثبت در هر دو مکتب، کوششی برای تلفیق و ترکیب آموزه‌های کلاسیک با نظریه‌های اثباتی-تحقیقی لازم به نظر می‌رسید. در نخستین دهه‌های سده بیستم، با ترکیب و تلفیق نظرات مختلف، اندیشه جایگزینی نظام‌های کیفری قدیم و دستیابی به شیوه‌های جدید پیشگیری از جرم، ایده‌هایی بویژه در زمینه اصلاح و بازپروری بزهکاران را در قالب مکتب دفاع اجتماعی نوین سبب شدند (اردبیلی، ۱۳۸۲، ۱۰۸). اما مکتب دفاع اجتماعی نوین که بر بازسازی مجدد مجرم و اعاده او به جامعه پایبند بود، در عمل از آغاز دهه ۷۰ میلادی با موفقیت چشمگیری مواجه نشد.

پس از این که ناکارآمدی اندیشه بازپروری در قالب مکتب دفاع اجتماعی نمایان شد، رویکردهای جدیدی در غرب و بویژه آمریکای شمالی مطرح گردید. از میان این رویکردها می‌توان به عدالت ترمیمی (restorative justice)، عدالت تخمینی (actuarial justice) یا سنجشی و عدالت استحقاقی (just deserts) اشاره کرد. در رویکرد اخیر، واژه "Deserts" نه تنها بیانگر استحقاق (یعنی مستحق بودن بزهکار به تحمل کیفر) بلکه نمایانگر سزاواری (به معنای سزاواری بزهکار به تحمل کیفر) است و بدین سان، می‌توان آن را به سزاواری عادلانه تعبیر کرد. پس، در این رویکرد، سزادهی یک سزاواری عادلانه بدین معناست که عدالت وقتی محقق

می‌شود که بزهکار به سزای عمل ارتكابی خود برسد و این سزا، در واقع، کیفر استحقاقی اوست.

مکتب نئوکلاسیک نوین که از چند دهه پیش تاکنون مورد توجه بسیاری از نظام‌های حقوقی قرار گرفته است، با پایبندی به اصول تفکر کلاسیک، سزادهی را مناسب‌ترین مبنای توجیه‌کننده کیفرها می‌داند. علت نامگذاری نئوکلاسیک نوین نیز به این دلیل است که «طرفداران این مکتب در واقع با پیشتانان دو قرن پیش از خود نوعی همبستگی فکری دارند و از آن‌جا که بعضی از این پیشتانان در زمان خود به نئوکلاسیک مشهور بودند، بنابراین نویسندگان امروزی در ردیف اعضا و طرفداران مکتب نئوکلاسیک جای داده شده‌اند» (پرادل، ۱۳۸۱، ۱۳۱).

پیدایش دوباره نئوکلاسیک نوین با تشدید سیاست‌های جنایی و تغییرات مهمی در نظام کیفرها از لحاظ شکل و نحوه اجرا همراه بود. این مکتب در سه حوزه تحولاتی را ایجاد کرد: نخست، اصول مجازات‌ها را متحول ساخت و با نفی اصول گذشته، اصول، اهداف و کارکردهای جدیدی برای کیفرها در نظر گرفت، به گونه‌ای که در این مکتب رعایت اصل تناسب، اصل اثبات و اصل قطعیت مجازات‌ها از اهمیت اساسی برخوردار است. دوم مبنای فکری مستقلی را ایجاد کرد. در زمینه هدف توجیه‌کننده کیفرها، این مکتب رویکردی مبتنی بر سزادهی و استحقاق را مطرح می‌کند. کیفرهای استحقاقی به این موضوع اشاره دارد که بزهکار را فقط به این دلیل باید مجازات کرد زیرا که مستحق تنبیه و کیفر است و این استحقاق و سزاواری، تنها مبنای مجازات است. هم‌چنین، دیدگاه نئوکلاسیسیسم نوین نسبت به انسان، مبتنی بر نگرش فلسفی و اخلاقی است و انسان را دارای اراده آزاد و تعقل و موجودی حساب‌گر می‌داند. بدین ترتیب، چون بزهکار بر اساس اراده آزاد دست به انتخاب رفتار مجرمانه می‌زند، از نظر اخلاقی مسئول انگاشته می‌شود.

در وهله سوم نیز نئو کلاسیسیسم نوین تلاش می‌کند تا قدرت دولت در اعمال کیفر را کنترل و زیر نظارت درآورد و بر این اساس از قضاودایی استقبال می‌کند. این مکتب ضمن قبول کیفرهای معمول، از کیفر سالب آزادی نیز استقبال می‌کند، به طوری که میزان محکومیت به کیفر حبس پس از ظهور این مکتب رشد فزاینده‌ای داشته است. با در نظر گرفتن این توضیحات، مقاله حاضر به این مسأله می‌پردازد که آیا می‌توان جلوه‌هایی از جوهره سزادهی و سایر ویژگی‌های این مکتب را در سیاست جنایی ایران یافت؟ بر این اساس، بخش نخست مقاله، با عنوان «احیای جوهره سزادهی کیفر در قالب مکتب نئو کلاسیک نوین»، به رویکردهای مختلفی که تاکنون نسبت به کارکرد کیفرها وجود داشته است، و نیز به جهت‌گیری این مکتب در رابطه با مجازات‌ها می‌پردازد. در بخش دوم مقاله، علل احیای مکتب نئو کلاسیک در قالب آموزه نئو کلاسیسیسم نوین بررسی می‌شود. مقایسه آموزه نئو کلاسیسیسم و سیاست جنایی ایران نیز موضوع اصلی این مقاله (بخش سوم) است. در پایان نیز نتیجه‌گیری و ملاحظه‌های نهایی مطرح می‌گردد.

۱- احیاء جوهره سزادهی کیفر در قالب مکتب نئو کلاسیک نوین

در طول تاریخ، همیشه رویکردهای مختلفی نسبت به کیفر وجود داشته است و در هر دوره به تبع تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به کارکرد خاصی از مجازات توجه بیشتری شده است. در یک تقسیم‌بندی ساده، این رویکردها را می‌توان در دوره‌های زیر از هم تفکیک کرد:

دوره نخست، مربوط است به غلبه مکتب کلاسیک که در آن، ضمن توجه به هدف سودمندی اجتماعی کیفر، بر رسالت سزادهی مجازات نیز تأکید می‌شد. در این دوره اصولاً به شخصیت مجرم توجه نمی‌شد و کیفر عمدتاً با جرم مقایسه می‌شد و

متناسب با آن تعیین می‌گردید. این دوره به تعبیر برخی از حقوق‌دانان (غلامی، نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۸، ۹۷)، دوره جرم‌مداری نامیده شده است.

در دوره دوم، که با عنوان دوره جرم‌شناسی اثباتی - تحقیقی شناخته می‌شود، جرم و کیفرها رویکرد علمی - تجربی به خود دید و ضمن تناسب مجازات با جرم، انطباق ضمانت اجرای کیفری با شخصیت مجرم نیز در نظر گرفته شد. به همین دلیل، این دوره را در نوشتگان علوم جنایی، عصر بزهکارمداری نیز نامیده‌اند (غلامی و نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۸، ۹۹). در این دوره برای مجازات‌ها یک رقیب جدی با عنوان اقدامات تأمینی و تربیتی در نظر گرفته شد که ذاتاً در مقام سزادهی نبود.

در دوره سوم، که به دوره حقوق بشری شدن نظام کیفری موسوم است، عدالت جنایی انسان‌مدار مطرح شد. بحث اصلاح و درمان بزهکار جنبه علمی و فلسفی به خود گرفت که جنبش دفاع اجتماعی نوین، به رهبری مارک آنسل، نماینده این جریان محسوب می‌شود. در این دوره، مجازات‌ها تعدیل شد و به رغم مسأله سودمندی اجتماعی کیفرها، فرضیه قاطعیت و حتمیت آن‌ها که در دوره کلاسیک بسیار مد نظر بود، چندان مورد تأکید قرار نگرفت. هم‌چنین، بُعد سزادهی یا اخلاقی کیفرها کم‌رنگ شد و در واقع، کیفر غالباً در خدمت اصلاح مجرم قرار گرفت.

اما در مخالفت با دوره سوم و به بهانه شکست سودمندی کیفرها و ضعف و افول اندیشه بازپروری، در آغاز دهه ۷۰ میلادی، دو جهت‌گیری عمده در نظریه حقوق جنایی مطرح شد. یکی، حقوق جنایی را از جرم و مجرم دور کرد و آن را به سمت شاکی و بزه‌دیده سوق داد. این گرایش همان چیزی بود که امروزه زیر عنوان‌های «عدالت ترمیمی» و «عدالت اجتماع‌مدار» مطرح شده است. دیگری، جنبش بازگشت به کیفر و احیای رویکرد سزادهی حقوق جنایی در قالب مکتب «نئوکلاسیک نوین» بود که حقوق جنایی را دوباره جرم‌مدار و بزهکارمدار فرض می‌کند. از نظر این مکتب،

ملاحظات جرم‌شناسانه و حقوق بشری موجب شده تا از مجازات‌ها فقط اسم آن‌ها باقی مانده و هیبتی برای حقوق جنایی بر جای نماند (نجفی ابرندآبادی، ۸۷-۱۳۸۶، ۲۴۰۶). حال این پرسش مهم مطرح می‌شود که در تفکر کلاسیک و اندیشه سزادهی چه چیزی وجود داشته که سبب شده تا پس از گذشت دو سده، دوباره چنین رویکردی احیا شود؟ پاسخ این پرسش در ادامه بررسی می‌شود.

۲- پیدایش مجدد نئوکلاسیسیسم

مهم‌ترین دلایل پیدایش مجدد نئوکلاسیسیسم را می‌توان در محورهای زیر بررسی کرد:

۱-۲) شکست برنامه‌های اصلاح و درمان بزهکار:

در حقیقت، این شکست را می‌توان بین دهه‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰ از افزایش روز افزون بزهکاری در کشورهای غربی و بویژه آمریکای شمالی برداشت کرد، به گونه‌ای که حتی آموزه‌های مکتب دفاع اجتماعی نیز توانایی مقابله با این وضعیت را نداشت. برای مثال، به گزارش اف.بی.آی (FBI) میزان قتل در آمریکا، از ۴/۶ در سال ۱۹۵۰ به ۷/۹ در سال ۱۹۷۰ و ۹/۸ در سال ۱۹۷۴ در هر یک صد هزار تن رسیده بود (FBI Uniform Crime Reports, 2002).

در نتیجه این وضعیت، پدیده‌ای به نام (ترس از جرم و «ترس از بزه‌دیدگی» (fear of crime, fear of victimization) مطرح شد که به نگرانی مردم از فقدان یا کمبود امنیت تعبیر گردید.

۲-۲) سیاست کیفرهای نامعین:

فلسفه این مجازات‌ها که مبتنی بر اندیشه فردی کردن ضمانت اجرای کیفری بود، مورد انتقاد شدیدی قرار گرفت. زیرا تعیین کیفرهای نامعین متفاوت برای بزهکاران و

جرایم مشابه، با عدالت همخوانی نداشت (غلامی، نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۸، ۱۰۰). بدین سان، تمایل به تناسب مجازات‌ها با جرم، با پای‌بندی به اصل قانونی بودن و اعتقاد عامه مردم مبنی بر این که نظام عدالت جنایی موجود بیش از اندازه ملایم است، موجب پیدایش دوباره کیفرهای استحقاقی گردید.

۳-۲) بحران علت‌شناسی:

یکی دیگر از دلایل تغییر الگوی بازپروری و جایگزینی سزادهی در اواخر سده بیستم را می‌توان بحران علت‌شناسی دانست. «ژاک یانگ معتقد است که در این سال‌ها، بحران هم در زمینه علت‌شناسی و هم در زمینه مجازات‌ها وجود داشته است و به همین علت، همه نظریه‌های توسعه‌یافته و جدید جرم‌شناسی مانند نظریه کنترل، رئالیسم راست، جرم‌شناسی مدیریتی و ایده آلیسم چپ، به ارزیابی مجدد مفهوم‌شناسی اجتماعی پرداختند و بسیاری از پژوهش‌های مربوط به علل جرم با رویگردانی از ساختارهای سیاسی و اقتصادی به عنوان سبب جرم، به سمت مفاهیم اخلاقی، نقش خانواده و افراد مستعد ارتکاب جرم جهت‌گیری پیدا کردند» (داوودی گرمارودی، ۱۳۸۴، ۷۰).

۴-۲) تحول در نظام عدالت جنایی آمریکا:

این تحول که می‌توان آن را در نتیجه تحولات مهم اجتماعی آمریکا ارزیابی کرد، از عوامل مهم دیگر در پیدایش مکتب نئوکلاسیک نوین محسوب می‌شود. یکی از جرم‌شناسان مشهور در تبیین این علت می‌نویسد: «تغییرات معین در ساختارهای اجتماعی و مسائل مهم فرهنگی، مبنای تصمیم‌سازی در زمینه کنترل جرایم است. به اعتقاد من شکل‌گیری مجدد سیاست‌های کنترل جرم که در چند دهه اخیر توسعه یافته است، ریشه در یک تجربه جمعی جدید از جرم و ناامنی دارد؛ تجربه‌ای که خود به

وسيله شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نظام سرمایه‌داری اواخر سده بیستم و نیز زمینه‌های سیاسی، حاصل شده است» (Garland, 2000, 347).

۳- نئوکلاسیسیسم نوین و سیاست جنایی ایران:

در مقایسه آموزه‌های نئوکلاسیسیسم نوین با سیاست جنایی ایران، شباهت‌های مهمی را می‌توان ملاحظه کرد که به مبانی، اصول و سیاست‌گذاری‌ها مربوط می‌شود. از آن‌جا که نظام عدالت جنایی ایران تا اندازه بسیاری مبتنی بر فقه کیفری اسلام است، در این مقایسه به ویژگی‌های نظام کیفری اسلام نیز باید توجه کرد.

۱-۳) شباهت‌های مبنايي

۱-۱-۳) هدف توجیه‌کننده کیفرها:

مکتب نئوکلاسیک نوین، رویکردی مبتنی بر سزادهی و استحقاق است. کیفرهای استحقاقی به این موضوع اشاره می‌کند که مجرم را باید مجازات کرد فقط به دلیل آن‌که سزاوار تنبیه و کیفر است و این استحقاق و سزاواری تنها مبنای توجیه کیفر است. از آن‌جا که توجه عمده سزادهی معطوف به «عمل مجرمانه» یا همان رفتار بزهکار است، تنها معیار و ضابطه سنجش و تعیین مجازات و واکنش متناسب از سوی جامعه نسبت به جرم را باید رفتار و عمل ارتكابی مجرم محسوب کرد. اما نکته مهم، همان‌طور که آقای ژان پرادل در کتاب «تاریخ اندیشه‌های کیفری» درباره چگونگی مجازات در این مکتب می‌نویسد، این‌جا است که «برخلاف کلاسیک‌های سده ۱۸ و ۱۹ غالب نئوکلاسیک‌ها در عین دفاع از جنبه‌های ارعایی و سزادهی مجازات، جنبه اصلاحی آن را کلاً نادیده نمی‌گیرند. [ولی] جنبه اخیر تنها به هنگام انتخاب نوع ضمانت اجرا و اعمال آن متجلی می‌شود» (پرادل، ۱۳۸۱، ۱۲۹).

به معنای دقیق‌تر، اساس مجازات در این مکتب، مسئولیت اخلاقی مجرم بوده و فردی کردن کیفر معیار اعمال آن تلقی می‌شود.

در قانون مجازات اسلامی، تقسیم‌بندی پنج‌گانه‌ای از مجازات‌ها پذیرفته شده است: حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده. از آن‌جا که مبنای این تقسیم‌بندی، بر اساس انواع مجازات در شرع است، اهداف شارع مقدس در تحمیل محکومیت کیفری که مورد پذیرش قانون‌گذار ایران نیز قرار گرفته است، مطرح می‌شود.

الف) جلوه‌های نئوکلاسیسیسم نوین در کیفر قصاص:

قصاص را می‌توان بارزترین شکل آموزه سزادهی تلقی کرد که هدف بازپروری در آن راه ندارد. در کیفر قصاص قانون‌گذار هدف انتقام و تلافی خصوصی را تعقیب می‌کند زیرا اجرای آن موکول به درخواست بزه‌دیده (مجنی علیه) یا اولیای دم می‌شود و ظاهراً شارع خود را در اجراء یا عدم آن ذینفع نمی‌داند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که در قصاص مهم‌ترین معیار سزادهی یعنی لزوم رعایت تناسب به کرات مورد تأکید قرار گرفته است. برای مثال، آن‌جا که در شرع اشاره می‌شود به قصاص چشم در مقابل چشم یا گوش در مقابل گوش، یا آن‌جا که در قانون در باب شرایط و کیفیات قصاص عضو اشاره می‌شود به «مماثلت عرفی» (تبصره ماده ۲۷۶ قانون مجازات اسلامی)، مؤکداً رعایت تناسب و مماثلت بین جرم و مجازات از جنبه سزادهی آن مورد توجه بوده است و جنبه عمومی و تعزیری قتل یا صدمه‌های بدنی عمدی مستوجب قصاص در مواد ۲۰۸، تبصره ۲ ماده ۲۶۹ و ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی، زیر شعاع این جنبه خصوصی و حق‌الناسی قرار می‌گیرد.

ب) جلوه‌های نئوکلاسیسیسم نوین در حدود:

در کیفرهای حدی، نفس اجرای کیفر اهمیت دارد و آثار اثباتی یا سلبی ناشی از آن زیر شعاع این مسأله قرار دارد. در واقع، قانون‌گذار در اجرای این مجازات‌ها به دنبال اجرای عدالت مطلقه آسمانی، صرف‌نظر از عواقب احتمالی آن است. به عنوان مثال، جنون در مرحله اجرای محکومیت مانع از اجرای حکم نیست. در مواد ۹۵ و ۱۸۰

قانون مجازات اسلامی جنون و ارتداد محکوم علیه مانع اجراء حکم تلقی نشده است. حتی درباره اجرای محکومیت به قصاص در صورت درخواست اولیای دم، جنون مانع اجرای حکم تلقی نگردیده است. هرچند که در این خصوص ماده صریحی در قانون ما مشاهده نمی‌شود، اما این موضوع از مسلمات فقه امامیه است (فرهودی‌نیا، [بی تا]).

البته این نظر هم وجود دارد که هدف شارع مقدس در حدود، بازدارندگی است. اما از آنجا که حدود عمدتاً به جرایمی مثل زنا، لواط ... مربوط می‌شود و با توجه به این که شارع آگاهانه خواسته است تا اثبات این جرایم را دشوار بکند، لذا می‌توان گفت که شارع مقدس بر آن بوده تا حد امکان این جرایم اثبات نشود. چرا که مجازات‌هایی که با قصد بازدارندگی تسهیل می‌شوند تابع اصل تناسب و دقت و پرده‌پوشی نیست و ارباب اصولاً مستلزم اعلام و علنی‌سازی است تا دیگران درس عبرت بگیرند. بنابراین می‌توان گفت در حدود هم هدف اصلی، سزادهی است. (داودی، گرمارودی، ۱۳۸۴، ۸۳). البته در بقیه حدود مانند حد محاربه می‌توان تأثیر سایر اهداف مجازات‌ها را مشاهده کرد. برای مثال، مصلوب کردن محارب و ماندن سه روز بر صلیب (ماده ۱۹۵ قانون مجازات اسلامی)، نشان‌دهنده توجه قانون‌گذار به اثر اربابی این مجازات است.

ج) جلوه‌های نئوکلاسیسیسم نوین در دیات:

در دیات هم که جنبه مالی دارد و بعد از محکومیت جانی از دارایی او اخذ می‌شود، چه به عنوان کیفر اصلی و چه در جایی که به عنوان بدل از قصاص مورد حکم قرار می‌گیرد، اصل سزادهی و استحقاق کاملاً مشهود است. در دیات نیز جنون مانع اجرای حکم نیست. پس قانون‌گذار در واقع، به دنبال اجرای عدالت آسمانی و شریعت است و آثار و نتایج این کیفر نسبت به فرد یا جامعه موضوع اصلی دیات نیست.

د) جلوه‌های نئوکلاسیسیسم نوین در تعزیرات:

کیفرهای تعزیری جای بحث و تأمل بیش‌تری دارد. از آن‌جا که در این مجازات‌ها، نصّ خاصی اندازه و نوع آن را معین نکرده و این دسته از مجازات‌ها نامعین است، تعیین و اجرای آن در شریعت به «مایراه الحاکم» بستگی دارد و این ویژگی باعث این تصور شده که هدف شارع در این مجازات‌ها اصلاح و بازپروری مجرم است. نکته‌ای که همیشه در بحث تعزیرات باید لحاظ شود این است که منظور از «حاکم»، قاضی صادر کننده حکم مجازات است یا حاکم جامعه اسلامی؟ آن‌چه که منطقی‌تر به نظر می‌رسد این است که حاکمیت باید بتواند با توجه به نیازهای جامعه و این‌که در هر دوره چه اقتضائاتی وجود دارد، نوع و میزان مجازات جرایمی را که در محدوده این دسته از جرایم قرار می‌گیرد، تعیین کند. حتی اگر معتقد باشیم منظور از «حاکم» قاضی صادر کننده حکم است؛ این به آن معنا نیست که قاضی نتواند جنبه سزادهی را بر اصلاح و بازپروری ترجیح دهد. از طرف دیگر، این نکته که در تعزیرات باید به حداقل مجازات اکتفا کرد، شاید باعث ایجاد شبهه شود. اما باید گفت یکی از اصول بسیار مهم در کیفرهای استحقاقی، هم تناسب و هم اکتفا به حداقل کیفر است، به ویژه که رویکرد محدود سزادهی بر آن تأکید خاصی دارد. بنابراین این موضوع به معنای ترجیح بازپروری بر سایر اهداف مجازات نیست، بلکه هدف این بوده که تا جامعه اسلامی، خود، مجازات‌های تعزیری را با توجه به نیازها و مقتضیات روز جامعه وضع کند.

به منظور بررسی دقیق‌تر این موضوع، هدف از اعمال کیفرهای تعزیری در سه

محور زیر بررسی می‌شود:

قانون‌گذار در اعمال کیفر شلاق در تعقیب هدف اجراء عدالت مطلق است و اصلاح و بازپروری را دنبال نمی‌کند. البته ممکن است در موارد خاصی در نتیجه اعمال و اجرای کیفر شلاق محکوم علیه متنبه شده و دوباره مرتکب جرم نگردد. اما در واقع،

هدف، این نیست. حتی اگر معلوم شود که اجراء کیفر هیچ تأثیری در رفتار بعدی محکوم علیه نخواهد داشت و یا حتی ممکن است تأثیر منفی و معکوس هم به همراه داشته باشد، باز هم قانون‌گذار تردیدی در اجرای کیفر به خود راه نمی‌دهد. زیرا در این مجازات نوعی شرعیت را مفروض می‌داند و لذا اجرای آن را بر خود فرض می‌شمارد. بهترین دلیل این مدعا حکم فقهی «ضیغث» است که در بند ج ماده ۲۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ مورد حکم قرار گرفته است.^۱ پُر واضح است که این رویکرد، مبتنی بر این فلسفه است که اعمال کیفر در واقع نوعی انجام تکلیف اجرای حکم و دستور آسمانی است و این امر، منظور و مقصود اصلی شارع و واضع آن بوده است.

در کیفرهای مالی و جزای نقدی نیز چون خواه ناخواه خصوصیات ارباب وجود دارد، هدف سزادهی کاملاً مشهود است. حتی در مزیت و برتری این مجازات‌ها بر سایر کیفرها حقوق‌دانان به حق گفته‌اند که مجازات‌های نقدی حتی در صورت تکرار هم جنبه عادی و تکراری به خود نمی‌گیرد و همیشه خصوصیات سزادهی را دارد.

در حقوق ایران، دست کم از دو دیدگاه می‌توان جزای نقدی را بررسی کرد: نخست بررسی کارکرد سنتی جزای نقدی، که عبارت است از پاسخ‌های رسمی سیاست جنایی هر کشور به پدیده مجرمانه که به صورت مستقل و در کنار سایر کیفرها مثل زندان اعمال می‌شود. این کارکرد را می‌توان اصلی‌ترین وظیفه جزای نقدی تلقی کرد که هرچند در سده‌های متمادی توسعه یافت ولی تغییر مفهومی پیدا نکرد و اینک نیز با حفظ آن، بخش عمده‌ای از زرادخانه کیفری کشورها را به خود اختصاص

۱- «بند ج- بیمارانی که به تشخیص پزشک قانونی یا پزشک معتمد دادگاه اجرای حکم موجب تشدید بیماری و یا تأخیر در بهبودی آنها گردد، در این مورد چنانچه امیدی به بهبودی بیمار نباشد و یا دادگاه مصلحت بداند یک دسته تازیانه و یا ترکه مشتمل بر تعداد شلاق که مورد حکم قرار گرفته است تهیه و یک‌بار به محکوم علیه زده می‌شود».

داده است. دوم، بررسی کارکرد امروزی جزای نقدی، یعنی جایگزینی آن با زندان است (آشوری، ۱۳۸۲، ۲۰۶).

وقتی کارکرد سنتی جزای نقدی ملاک عمل قرار بگیرد، می‌توان با دو گونه سیاست در تعیین میزان کیفر نقدی مواجه شد.

نخستین شیوه، جزای نقدی ثابت است. در این شیوه تعیین جریمه نقدی که در آن بیش‌تر، خطرناکی جرم و پیامدهای آن مد نظر است تا وضعیت مجرم، به نظر می‌رسد جنبه اربابی و سزادهی و بدین منظور رعایت اصل تناسب، بیشتر مورد توجه است. اما در همین شیوه، روشی رایج‌تر این است که قانون‌گذار کم‌ترین و بیش‌ترین (حداقل و حداکثر) میزان جریمه نقدی را خود تعیین می‌کند و اختیار قاضی در تعیین مجازات متناسب با وضع مالی مجرم و نوع جرم، خود نشان‌دهنده توجه بیشتر به اثر اربابی-اصلاحی مجازات است تا سزادهی صرف.

دومین شیوه، جزای نقدی نسبی است. در این شیوه فلسفه مجازات نقدی این است که با تعیین جریمه‌ای بیش از درآمدهای ناشی از جرم، بزهکار را از سعی و تلاش جهت کسب سود نامشروع باز دارد. در این روش تناسب مقدار و میزان واحد جرم با مقدار جریمه نقدی، نشان‌دهنده توجه بیش‌تر به جنبه سزادهی مجازات‌ها است (همان، ۲۰۸).

همان‌گونه که عنوان شد، مهم‌ترین نکته در اصل سزادهی، تناسب میزان مجازات با جرم است که در این روش نیز به وضوح این اصل دیده می‌شود. کارکرد نوین جزای نقدی که جزء جایگزین‌های زندان مورد بحث قرار می‌گیرد، متفاوت با کارکرد سنتی آن است. وجود نواقص و کاستی‌هایی در مجازات زندان که با شکل گرفتن اندیشه ناکارآمدی آن همراه بود، اندیشمندان را به فکر یافتن جانشین‌هایی برای آن انداخت و جزای نقدی یکی از این جایگزین‌ها بود. اما چون در شیوه‌های اجرای این مجازات، ایراداتی وجود داشت، اندیشمندان تلاش کردند تا در شیوه اجرای آن تحولاتی ایجاد

کنند که موجب ایجاد روش «جریمه‌های روزانه» گردید. آنچه در این تأسیس مد نظر بود از بین بردن آثار زیان‌بار زندان و از همه مهم‌تر تأکید بر جنبه‌های اصلاحی-تربیتی و تحقق عدالت بوده و قاضی به تناسب در آمد مجرم، مبلغ جریمه روزانه را تعیین می‌کند. بر این اساس، برداشت منطقی از این شیوه این است که آن چه بیش‌تر مورد تأکید قرار می‌گیرد، اصلاح و بازسازی مجرم است تا سرکوب و سزاواری عادلانه. در خصوص حبس‌های تعزیری، به روشنی نمی‌توان گفت که آیا اجرای چنین مجازاتی، ما را به اهداف اصلاحی و بازپرورانه زندان نزدیک می‌کند یا خیر؟ به گونه‌ای که امروزه در نقش اصلاحی زندان تردیدهایی به وجود آمده و نواقص و کاستی‌های زندان، کارآیی و فایده مندی آن را زیر سؤال برده است. عدم تأثیر زندان در پیشگیری از جرم و اصلاح و درمان مجرم، ایجاد شرایط مساعدی برای ارتکاب جرایم جدید و افزایش خشونت در زندان، تراکم جمعیت و کمبود امکانات در زندان، پیامدهای اقتصادی آن بر زندانی، طرد اجتماعی مجرم و مواردی از این قبیل، تحقق اهداف اصلاحی زندان را با تردید مواجه ساخته است (جوانفر، ۱۳۸۴، ۳۰-۲۸).

تحقق هدف اصلاح و بازپروری بزهکار با اقداماتی چون «قرار دادن او در برابر فرآیندهای یادگیری، درونی سازی مجدد هنجارها و ارزش‌های اجتماعی، تمرکز عمده در فرایند جامعه‌پذیری مجدد و ایجاد تغییر اساسی در الگوهای رفتاری و ارزش‌های فردی اشخاص، امکان‌پذیر خواهد بود. هدفی که برای رسیدن به آن تلاش می‌شود تا شخص در شرایطی قرار گیرد که از یک سو، امکان تقویت رفتار، هویت و دوری از واکنش‌های مجرمانه قبلی او وجود نداشته باشد و از سوی دیگر، نیز در آن از تغییراتی حمایت شود که بتواند هویت و ارزش‌های جدید و مطلوب را تقویت کند. اما از دیدگاه روان‌شناسی، ثابت شده که مجازات حبس به هیچ وجه با برخوردهای اصلاحی اشاره‌شده در بالا سازگاری ندارد. زیرا اثر مستقیم خود را صرفاً بر رنج و تعب

جسمانی و روحی و تزلزل اجتماعی بزهدکار قرار می‌دهد و به محض اجرای حکم، محکوم را به حال خود رها می‌کند و در عمل هیچ تدبیری برای اصلاح و تربیت او نمی‌اندیشد» (شکر بیگی، ۱۳، ۱).

با این همه، به نظر می‌رسد که این ایراد، که هدف اولیه از اجراء این مجازات را اصلاح و بازسازی مجرم می‌داند، به قانون‌گذار وارد نیست. زیرا در آیین‌نامه سازمان زندان‌ها مقرراتی در جهت تحقق هدف اصلاح و بازپروری محکوم وجود دارد که اگر مجریان دلسوزی موجود باشند، نهایتاً این امکان دور از ذهن نیست که اصلاح و بازپروری محکوم علیه تحقق یابد. اما بحث این جاست که اساساً استفاده از این مکان، تدبیر مناسبی برای عینیت بخشیدن به هدف‌های ذکر شده نیست.

۲-۱-۳) اعتقاد به اراده آزاد انسان و گزینش عقلانی:

در مکتب نئوکلاسیک نوین، انسان دارای اراده آزاد و مستقل و موجودی حساب‌گر است. یعنی می‌توان گفت اساس اعتقادات طرفداران این مکتب، «اراده مختار یا آزاد» است که در مقابل جبرگرایی مکتب تحقیقی قرار می‌گیرد. اما باید به این نکته توجه کرد که مکتب کلاسیک هر چند به انسانی با اراده آزاد معتقد است و او را یک موجود مختار می‌بیند، اما لزوماً عوامل جبری را به طور کامل نفی نمی‌کند. مکتب تحقیقی، بر عکس کاملاً جبرگرا به نظر می‌رسد؛ اما مکتب نئوکلاسیک سده هجدهم و سده بیستم در این زمینه یک روش متعادل و میانه را برگزیده است به گونه‌ای که نه مانند مکتب کلاسیک انسان را کاملاً آزاد و مختار مطلق می‌داند و نه انسان مجبور مکتب تحقیقی را قبول دارد. ویژگی دیگر انسان در این مکتب این است که انسان موجودی حساب‌گر و انتخاب‌گر است (داودی گرمارودی، ۱۳۸۴، ۷۱).

بر اساس ایده انتخاب عقلانی، که به وسیله کلارک و گرنیش (Clark & Cornish) در سال ۱۹۸۵ مطرح گردید، جرم رفتاری هدف‌دار است که به منظور برآورده ساختن

نیازهای پیش پا افتاده و مبتذل بزهدار صورت ارتکاب به خود می‌گیرد. برآورده ساختن چنین نیازهایی متضمن تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌هایی است که گهگاه می‌تواند آمیخته با محدودیت‌هایی باشد. در مجموع، بزهداران برای انجام عمل مجرمانه خاص تصمیماتی اتخاذ می‌کنند که حداقل برای خودشان معقول و عقلانی است (همان، ۷۲).

در اسلام، انسان فطرتاً مختار است و فطرت الهی هرگز در انسان ایجاد جبر نمی‌کند. به گفته علامه طباطبایی (ره): «اگر انسان خود را فطرتاً مختار نمی‌داند هیچ گاه با فکر، فعلی را انجام نمی‌داد و یا ترک نمی‌کرد و هرگز اجتماعی را که دارای شئون مختلفه امر و نهی و پاداش و تربیت و سایر توابع است برپا نمی‌کرد» (علامه طباطبایی، ۱۳، ۴۷۸).

اگر انسان فطرتاً اختیار نداشته باشد، دیگر جایی برای وظیفه و تکلیف امر و نهی و پاداش و کیفر باقی نخواهد ماند و این امر مستلزم پوچی و بی‌هدفی نظام تکوین خواهد بود. زیرا همان‌طور که از آیات قرآن (هود/۷، ملک/۲، کهف/۷، ذاریات/۵۶، توبه/۷۲). روایات و براهین عقلی به دست می‌آید، هدف از آفرینش جهان طبیعت فراهم شدن زمینه آفرینش انسان است تا با فعالیت اختیاری و عبادت و بندگی خدای متعال به والاترین کمالات و مقام قرب الهی نائل گردد. اما اگر انسان اختیار نداشته باشد، شایسته دریافت پاداش و نعمت‌های جاودانی و رضوان الهی نخواهد شد و هدف از آفرینش انسان نقض می‌شود.

اصل آزادی اراده در حقوق ایران نیز پذیرفته شده است. در حقوق ما، آزادی اراده را باید به عنوان اصلی مسلم و پذیرفته شده تلقی کرد. در امور کیفری، قانون‌گذار ایران، مانند سایر قانون‌گذاران، این اصل را قبول کرده و آثاری را بر آن مترتب کرده است. اگر فردی اراده آزاد نداشته باشد و مرتکب عمل مجرمانه ای شود، تکلیف چیست؟ به نظر می‌رسد که اگر از ابتدای اصل مذکور مورد نفی و انکار قرار گیرد،

وجود قوانین مختلف و اوامر و نهایی موجود در جامعه بی‌معنا می‌شود. در امور مدنی هم به همین ترتیب است. مهم‌ترین نتیجه اصل آزادی اراده آن است که اشخاص، جز در عقود معین، می‌توانند قراردادهای خود را زیر هر عنوان که مایل باشند منعقد ساخته و نتایج و آثار آن را به دلخواه معین کنند. بر همین اساس ماده ۱۰ قانون مدنی، اصل آزادی قراردادی را مورد تأکید و تأیید قرار داده است.

بر اساس همین اصل است که قانون‌گذار کیفی، افرادی را که آزادانه قوانین را نقض می‌کنند، مجازات کرده و این مجازات بیان‌گر «استحقاق» یک فرد آزاد است که مسئول اعمال خویش انگاشته می‌شود. بحث انتخاب عقلانی و انتخاب‌گری هم به موازات پذیرش اصل آزادی اراده، نه فقط در حقوق ما بلکه در دیگر نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است. انسان از این جهت که با توجه به خودآگاهی کامل و شناسایی مصادیق خیر و شر دست به انتخاب می‌زند، مسئول قلمداد می‌شود.

۳-۱-۳) مسئولیت اخلاقی و قابلیت سرزنش:

اگر بتوان پذیرفت که افراد در تصمیم‌گیری خوب یا بد، مختار و آزاد هستند و می‌توانند خوب باشند اما بدی می‌کنند، پس می‌توان نتیجه گرفت که این افراد، مجرم بوده و مستحق مجازات هستند، چرا که با بدی خود به جامعه لطمه وارد کرده و مسئول اعمال خویش هستند.

از دیگر مبانی فکری مکتب‌های کلاسیک و نئوکلاسیک، اعتقاد به مسئولیت اخلاقی بزهکار است. در حقیقت، از نتایج آزادی و مختار بودن انسان این است که وقتی او با این اراده دست به انتخاب رفتار مجرمانه می‌زند، از نظر اخلاقی مسئول و سزاوار مجازات است. نکته مهم این جا است که هر چه یک رفتار مجرمانه سرزنش‌پذیرتر باشد، مسئولیت اخلاقی مجرم هم به همان نسبت بیش‌تر است. وانگهی،

هر چه نتایج و پیامدهای یک عمل شدیدتر باشد، می‌تواند سرزنش‌پذیرتر بوده و مجازات سنگین‌تری را اقتضا کند.

در نظام کیفری اسلام نیز بر اساس مبانی انسان‌شناختی، تأثیر انواع جبرهای درونی و بیرونی در رفتار مجرمانه انسان مورد تأکید واقع شده است و فرد در ارتکاب جرم مجبور نیست و این اعتقاد وجود دارد که «پس از مراحل تکاملی تسویه و تعدیل و شکل‌گیری عنصر تعقل در دوران بلوغ، آدمی به ترکیب کاملی در ساختار وجودی خود دست می‌یابد که او را به وجدان و آزادی و در نتیجه به تکلیف و [مسئولیت] می‌رساند» (دلفانی سماق، ۱۳۷۶).

در نظام حقوقی ایران نیز بر این اساس، قانون‌گذار، مسئولیت کیفری و قابلیت سرزنش رفتار مجرمانه را پذیرفته است و مسئولیت کیفری در نظام کنونی ما با فرض مختار بودن انسان معنا پیدا می‌کند. مفاد قانون مجازات اسلامی، به ویژه باب چهارم از کتاب اول، مواد ۶۴، ۱۱۱، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۶۹، ۱۸۹ و بند ۳ ماده ۱۹۸، از جمله موارد اعتبار اصل اختیار و آزادی اراده در نظام کیفری ایران است.

۲-۳) شباهت‌های اصولی:

۱-۲-۳) اصل تناسب جرم و کیفر در پرتو آموزه نئوکلاسیسیسم نوین:

به موجب این اصل، کیفر باید با جرم ارتكابی متناسب باشد. اما این مسأله که منظور از این تناسب و میزان و مقدار آن چیست، همیشه مورد بحث مخالفان و موافقان مکتب نئوکلاسیک نوین بوده است. عده‌ای از متفکران وابسته به این مکتب معتقدند که تناسب را باید بر اساس درجه مسئولیت و قابلیت سرزنش فرد تعیین کرد. میزان صدمه ناشی از جرم یا خطرناکی آن نیز ضابطه و معیار مناسبی در این زمینه است. اصل تناسب از مهم‌ترین اصول مورد توجه مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک نوین است و همین امر باعث تعارض‌های عمیقی بین سیاست سزادهی و سیاست بازپروری شده است.

در اسلام نیز یکی از مهم‌ترین اصول حاکم بر کیفرها، رعایت تناسب بین جرم و مجازات است، چنان که برای مثال در مورد قصاص در آیات قرآن مواردی مانند دست در برابر دست، جان در برابر جان آمده است. این اصل در حقیقت از نتایج عدالت شارع مقدس است. افزون بر این، از آنجا که مجازات بر اساس ضرورت، تشریح گردیده، بنابراین در اعمال آن باید به قدر لازم اکتفا کرد و باید تناسب مجازات و جرم را همواره مد نظر قرار داد.

در ایران، چنین به نظر می‌رسد که در برخی موارد، کیفرهای پیش‌بینی‌شده، سنگین‌تر از شدت جرم ارتكابی و در برخی موارد سبک‌تر یا نامتناسب با جرم مربوط است. این مطلب از آن جهت مهم است که در نظر گرفتن یک مجازات متناسب می‌تواند تا اندازه بسیار زیادی بر کاهش جرم و تنبیه مجرمان اثر بگذارد. از مصادیقی که می‌تواند از چالش اصل تناسب جرم و کیفر در قوانین کیفری ایران حکایت کند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) قانون مرتکبین اختلاس و ارتشا و کلاهبرداری: در ماده ۳ این قانون برای دریافت رشوه بیش از ۱۰۰ هزار تومان، مجازات ۵ تا ۱۰ سال حبس (علاوه بر جزای نقدی مقرر، انفصال دائم و تا ۷۴ ضربه شلاق) در نظر گرفته شده است، اما در ماده ۱ برای کلاهبرداری، مجازات ۱ تا ۷ سال حبس پیش‌بینی شده که تناسبی با مجازات قبلی ندارد.

ب) جرایم علیه اموال تاریخی و فرهنگی: در ماده ۵۶۵ قانون مجازات اسلامی، برای جرم انتقال این اموال به دیگری مجازات ۳ ماه تا ۱ سال حبس در نظر گرفته شده، در حالی که در ماده ۵۵۸، ایراد هر گونه خرابی به این اموال، مستوجب ۱ تا ۱۰ سال حبس دانسته شده است.

ج) قانون مبارزه با پول‌شویی: ماده ۹ این قانون، به این موضوع اشاره می‌کند که مرتکبان جرم پول‌شویی علاوه بر ضبط دارایی، به جزای نقدی معادل یک چهارم ارزش دارایی مذکور محکوم می‌شوند، در حالی که به نظر می‌رسد پیش‌بینی یک چهارم جریمه نقدی، نمی‌تواند جریمه متناسبی برای مرتکبان این جرم باشد.

د) مجازات تجاوز به عفت: در بند د ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی، پیش‌بینی کیفر اعدام اگرچه می‌تواند نشان‌دهنده حمایت کیفری قانون‌گذار از زنان بزه‌دیده باشد، اما از آن جا که اکثر قضات دادگاه‌های کیفری استان، با اعتقاد به عدم تناسب بین این جرم و اعدام، از احراز عنصر عفت طفره رفته و پرونده را برای بررسی سایر جنبه‌های احتمالی، به دادگاه‌های عمومی و انقلاب ارجاع می‌کنند، زن بزه‌دیده ممکن است با متهم شدن به داشتن رابطه نامشروع، تاوان این عدم تناسب مورد ادعا را پردازد.

۲-۲-۳) اصل ثبات در مجازات در پرتو آموزه نئوکلاسیسیسم نوین:

اصل دیگری که مکتب نئوکلاسیک نوین تأکید بسیاری بر آن دارد، رعایت «ثبات» در کیفرها است. دهه‌های ۵۰ تا ۷۰ میلادی را سال‌های طلایی حاکمیت مجازات‌های نامعین می‌دانند. اما وقتی جنبش دفاع اجتماعی در جهت پیشبرد برنامه‌های خود موفقیت چندانی به دست نیاورد، اندیشه کیفرهای نامعین هم مورد حمله و انتقاد شدیدی قرار گرفت. با احیای دوباره آموزه سزادهی، ثبات در مجازات‌ها و برقراری کیفرهای ثابت و معین برای هر جرم پیشنهاد شد. زیرا در رویکردهای سزادهی برای این که هدف ارباب و مکافات بزه‌کاران فراهم شود، مجازات‌ها باید معین، ثابت و مشخص باشد.

در نظام کیفری اسلام، برای جرایمی که مصالح و منافع ثابت و الهی را اهداف قرار می‌دهد؛ مجازات‌های ثابت و معینی در نظر گرفته شده و به عنوان یک اصل در اسلام مورد پذیرش واقع گردیده است. در نظام کیفری ایران نیز نظام جرم‌انگاری‌ها بر پایه مجازات‌های اسلامی کیفرگذاری شده است، «زیرا اهداف مجازات‌ها بویژه ارباب

و مکافات بدکاران هنگامی تحقق خواهد یافت که مجازات، ثابت و مشخص باشد و فرض بر آن است که قاضی می‌تواند میزان آشفته‌گی اجتماعی ناشی از جرم و تقصیر بزهکار را در هر دو مورد سنجیده و او را به مجازات معینی محکوم کند (اردبیلی، ۱۳۸۲، ۱۳۳).

۳-۲-۳) اصل قطعیت مجازات در پرتو آموزه نئوکلاسیسیسم نوین:

از دیگر اصول مورد قبول مکتب نئوکلاسیک نوین، اصل قطعیت است. بر این اساس، مجازات هر چه باشد، باید اجرا شود و امکان عفو و بخشش، که به قول منتسکیو «امید به فرار از مجازات را در دل بزهکار زنده می‌کند» نباید در آن راه داشته باشد. به موجب این اصل، هر آن چه که قطعیت مجازات‌ها را زیر سؤال می‌برد، پذیرفتنی نیست و بزهکار باید مجازات خود را به طور کامل تحمل کند. باید توجه کرد که سزادهی لزوماً به معنای تشدید مجازات نیست، بلکه به معنای کاستن از سستی و تزلزل اجرای آن و قطعیت بخشیدن به کیفر است. در راستای همین اصل، رویکرد سزادهی با الغای عفو و بخشش و نیز ایجاد محدودیت‌های بسیار در جهت اعطای تعلیق یا آزادی مشروط، یا انحلال کمیسیون عفو و کاهش اختیارات قضایی، سیاست‌های کیفری را تشدید کرده و به مجازات‌ها قطعیت و حتمیت بخشیده است و اصل قطعیت مجازات‌ها که در دوران آموزه اصلاح و بازپروری کم‌توان و متزلزل شده بود، ارزش خود را باز یافته و در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های جاری نظام‌های طرفدار سزادهی نقش اساسی ایفا می‌کند.

در همین راستا، از ویژگی مجازات‌ها در نظام کیفری اسلام که در قانون مجازات اسلامی نیز منعکس شده است، علاوه بر انعطاف‌پذیری آن، قاطعیت کیفرها است که بر اساس آن، مجازات نسبت به همه طبقات اجتماع به صورت برابر اجرا می‌شود. این اصل

در اجرای مجازات‌های حدی کاملاً مشهود است، مگر با شرایطی که امکان عفو و توبه فراهم باشد.

۳-۳) تشابه در سیاست‌گذاری‌ها

۳-۳-۱) قضازدایی در پرتو آموزه نئوکلاسیسیسم نوین:

قضازدایی در ساده‌ترین تعریف، یعنی پرهیز از درگیر کردن مرتکبان در فرایند نظام عدالت جنایی (در صورت عدم ورود به این فرایند)، یا جلوگیری از ادامه مسیر و ماندن آنها در این فرایند یا منحرف کردن آن به سمتی که مناسب‌تر است (در صورت ورود به فرایند عدالت جنایی) (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱، ۹۳).

قضازدایی از منظر مکتب نئوکلاسیک نوین، بر این اساس توجیه می‌شود که قدرت دولت در اعمال مجازات کنترل و تحت نظارت درآمده و بدین ترتیب از گذر قضازدایی، از پاسخ‌های غیر رسمی یا غیر کیفری نیز برای برخی از جرایم و بزهکاران نیز استفاده شود.

در سیاست جنایی اسلام، پاسخ‌دهی غیر کیفری به پدیده مجرمانه، دارای رابطه‌ای قوی با افراد و گروه‌های جامعه مدنی در مقابل مراجع رسمی دولتی است. این رابطه و مداخله می‌تواند با ایجاد صلح و سازش بین طرف‌های دعوا، یا با ارفاق نسبت به مجرم، یا کیفرزدایی کلی و جزئی و نیز با باز پذیری اجتماعی بزهکار پس از معافیت از کیفر یا تحمل مجازات در جهت کاهش دادن آثار جرم به ویژه بر بزه‌دیده اثر و نقش قابل توجهی داشته باشد (حسینی، ۱۳۸۲، ۲۲۳).

این تدابیر به‌روشنی از گرایش قانون‌گذار اسلامی در امر قضازدایی و پیمودن راه‌های غیر قضایی در حل و فصل دعاوی حکایت می‌کند. حکمت و توافق طرفین به ویژه در حل اختلافات خانوادگی نه تنها صلاحیت و اراده انحصاری قاضی حرفه‌ای را در رفع مخاصمات منتفی می‌سازد، بلکه رسیدگی‌های قضایی را در مواردی هم چون طلاق، در

موقعیتی فرعی و ثانوی قرار می‌دهد. زیرا دخالت قاضی در شرایطی توجیه‌پذیر است که تلاش‌های خیرخواهانه میانجی طرفین در قطع و فصل مخاصمات بی‌تأثیر بماند. تشویق بیش از حد طرفین به اصلاح امور و رفع مخاصمات از راه میانجی‌گری در منابع اسلامی آمده است و تعارضات و دعاوی موجود در هر زمینه‌ای را در بر می‌گیرد. از این‌رو، نظریه قضازدایی، نه تنها در دعاوی مدنی مورد تأکید است، بلکه حتی به بسیاری از دعاوی کیفری نیز راه می‌یابد. استحباب ترغیب طرف‌های دعوا به سازش و برطرف کردن داوطلبانه موقعیت‌های تعارض در خارج از قلمرو دستگاه قضایی و به دور از مشکلات ناشی از تشریفات رسیدگی قضایی، از این نظریه تأثیر می‌پذیرد.

نمونه‌هایی از قضازدایی در حقوق ایران، به موجب لایحه اصلاح مقررات قضایی، را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

- ۱- دریافت و پرداخت مهریه در دفترخانه‌های اسناد رسمی که تا قبل از آن با ارائه دادخواست از طریق دادگستری‌های کشور انجام می‌گرفت.
- ۲- رسیدگی به کلیه امور حسبه راجع به متوفی و ترکه وی از جمله مهر و موم و تحریر ترکه، برداشت ترکه، امور راجع به وصیت و صدور گواهی انحصار وراثت و موضوع تقسیم اموال مشاع به جای رسیدگی در دادگستری‌ها یا اداره‌های ثبت در دفترخانه‌های ثبت مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.
- ۳- جهت شکایت در اجراء اسناد رسمی، هیأت نظارت در محل اداره‌های ثبت استان تشکیل می‌شود.
- ۴- لزوم تنظیم قرارداد پیش فروش ساختمان‌ها در دفاتر اسناد رسمی.
- ۵- تفویض برخی از اختیارات محاکم قضایی به سازمان ثبت احوال.
- ۶- رسیدگی به تخلفات رانندگی در مراکز راهنمایی و رانندگی.
- ۷- برپایی شوراهای حل اختلاف، از جمله برای رسیدگی به برخی از جرائم و ...

در نتیجه، می‌توان گفت که هدف از قضازدایی در واقع کاهش بار نظام عدالت جنایی است که این به معنای نادیده گرفتن قاعده عام رسمی بودن دادگستری به عنوان مرجعی برای دادخواهی نیست، بلکه در راستای کنترل قدرت دولت در اعمال مجازات در جایی است که رسیدگی در مرجعی دیگر به مراتب سریع‌تر، ارزان‌تر و بویژه عادلانه‌تر است.

۲-۳-۳) زندان‌مداری از منظر نئوکلاسیسیم نوین:

مکتب نئوکلاسیک نوین به کیفر حبس بسیار توجه زیادی می‌کند، به گونه‌ای که باید گفت میزان محکومیت به کیفر حبس پس از ظهور این مکتب رشد فزاینده‌ای داشته است. زندان‌مداری در سیاست‌گذاری‌های جنایی، آثار و نتایج خاصی پدید می‌آورد که «تورم جمعیت کیفری» و رشد سرسام‌آور جمعیت زندان یکی از مهم‌ترین نمودهای آن تلقی می‌شود و بویژه تبدیل به بحرانی در جامعه آمریکا و بعضی کشورهای غربی شده است.

میزان جمعیت زندان در آمریکا از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۵ تقریباً ثابت بوده است و به طور میانگین رقمی معادل ۱۰۶ نفر در هریک صد هزار تن بوده و نوسان اندکی بین رقم ۹۳ تا ۱۳۷ تن داشته است که مربوط به دوره بازپروری و کیفرهای نامعین است. از سال ۱۹۷۵، رشد فزاینده‌ای در جمعیت زندان آغاز شده که تا سال‌های بعد نیز ادامه داشت. در سال ۱۹۸۵، این میزان رقمی برابر با ۲۰۲ تن در هریک صد هزار تن بود و در سال ۱۹۸۵ به ۴۱۱ نفر افزایش یافت (Mackenzie, 2001, 304&305).

در اسلام، بحث درباره زندان از دیدگاه قرآن کریم را باید از جایگاه زندان پس از تشکیل حکومت اسلامی تفکیک کرد. از مراجعه به آیات قرآنی می‌توان دریافت که در کنار مجازات‌هایی چون حدود و قصاص، از زندان زیر عنوان «سجن» نیز سخن رفته است. اما آنچه مهم است توجه به این نکته است که از نظر قرآن کریم و فقیهان، از

زندان جز در برخی موارد مانند سرقت و ارتداد استفاده نمی‌شود. در دیدگاه نظام کیفری اسلام، استفاده از حبس به عنوان «بازداشت موقت» نیز مرسوم بوده و تجویز شده است. عمده‌ترین موارد به کارگیری ساز و کار بازداشت در اسلام عبارت است از بازداشت اجرایی یا اداری، بازداشت پیش از دادرسی و بازداشت تنبیهی (پور هاشمی، ۱۳۸۲).

در سیاست جنایی ایران، می‌توان جرم‌انگاری رفتارهایی را شاهد بود که در آن، زندان مهم‌ترین ضمانت اجرا به حساب می‌آید. به گونه‌ای که بنا به گفته رئیس سازمان زندان‌ها و اقدام‌های تأمینی و تربیتی کشور، در سال ۱۳۸۱ تعداد ۱۰۵ و ۱۷۱ تن در زندان‌های کشور زندانی بوده‌اند که از این تعداد، ۱۰۲ هزار تن - یعنی نزدیک به $\frac{2}{3}$ آن به علت جرم‌های مواد مخدر و اعتیاد و ۱۷/۲۰۰ تن به دلیل صدور چک پرداخت‌نشده و بقیه نیز به اتهام‌های دیگر زندانی شده‌اند.

واقعیت کنونی نظام عدالت جنایی ایران، حکایت از رواج این کیفر و استفاده فزاینده آن توسط مراجع قضایی دارد. پس از تشکیل مجلس شورای ملی و تصویب قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴ ه.ش)، زندان به طور رسمی در ایران کیفرگذاری شد. در قوانین بعدی، مجازات‌های بدنی محدود یا حذف گردید و واکنش‌های کیفری عمدتاً شامل حبس و جریمه نقدی شد. پس از انقلاب اسلامی ایران، در کنار مجازات‌های شرعی مانند حدود و قصاص، به تدریج، موارد پیش‌بینی کیفر حبس افزایش یافت که تصویب کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۵ نمود برجسته آن به شمار می‌رود. زیرا قانون‌گذار میزان استفاده از کیفر تازیانه را در آن کاهش داد و به جای آن از کیفر حبس استفاده کرد که این امر تا اندازه بسیاری، موجب افزایش جمعیت کیفری و آمار ورودی زندانیان را فراهم ساخته است.

نتیجه‌گیری:

احیای آموزه نئو کلاسیک و بازگشت به سزاواری عادلانه، به دنبال ضعف‌های نظام اصلاح و درمان، موجب غلبه دوباره سزادهی - ارعایی مجازات‌ها شده است. این جریان فکری تغییرات عمده و قابل ملاحظه‌ای را در اروپا و به ویژه در آمریکای شمالی در زمینه اصول و مبانی کیفرها و سیاستگذاری‌های جنایی ایجاد کرده و تغییر پارادایم عدالت جنایی، از بازپروری به سزادهی، را راه حل خروج از بحران نظام‌های عدالت جنایی معرفی می‌کند.

از نیمه دوم سده بیستم، پدیده جهانی‌سازی تبدیل به موضوعی شد که حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را تحت تأثیر خود قرار داد. در این میان، حقوق و علوم جنایی از جمله مهم‌ترین زمینه‌هایی بوده است که از این پدیده تأثیر پذیرفته است. بر همین اساس، در این مقاله تلاش شد تا جلوه‌های این جریان نوین فکری در نظام کیفری ایران، و به تبع آن در اسلام، بررسی شود. به طور کلی، آنچه از مجموع این مقایسه‌ها به دست می‌آید، وجود شباهت‌هایی میان نظام‌های نئو کلاسیسیسم نوین و ایران است.

آنچه این دو نظام را بیش‌تر به هم نزدیک می‌کند، به هدف توجیه‌کننده مجازات‌ها - یعنی سزادهی - مربوط می‌شود. البته سیاست جنایی ایران، با تأثیر از آموزه‌های فقه اسلامی، اهمیت و ارزش سایر اهداف مجازات‌ها، مانند بازپروری، را نادیده نمی‌گیرد. ولی، در برخی زمینه‌ها، هم‌چون رعایت اصل تناسب میان جرم و کیفر، نظام کیفری ایران با چالش‌هایی مواجه است که می‌تواند بر کارایی آن تأثیر بگذارد. در نهایت، باید گفت که آنچه مسلم است جلوه‌هایی از تفکر نوین نئو کلاسیک در سیاست جنایی ایران قابل مشاهده است، ولی درباره تأثیر کارکردهای سزادهنده و ارعایی کیفرها در راستای کاهش جرم و پیشگیری از بزهکاری باید بیش‌تر تأمل کرد.

منابع و مأخذ:**الف - فهرست منابع فارسی:**

- ۱) اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۸۲)، حقوق جزای عمومی، جلد اول و دوم، نشر میزان.
- ۲) آشوری، محمد، (۱۳۸۲)، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، انتشارات نشر گرایش.
- ۳) پرادل، ژان، (۱۳۸۱)، تاریخ اندیشه‌های کیفری، مترجم: علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات سمت.
- ۴) پور هاشمی، سید عباس، (پانزدهم آذر ۱۳۸۲)، بازخوانی زندان و بازداشت از منظر حقوق اسلامی، شماره ۱۱۲، پایگاه حوزه، در:
<http://www.hawzah.net/hawzah/Magazines/MagArt.aspx?MagazineID=45188&Magazine number Id=5498&language Id=1>
- ۵) جوانفر، عباس، (دی ۱۳۸۴)، حبس‌زدایی ضرورتی ناگزیر، سال چهارم، شماره ۴۶، ماهنامه اصلاح و تربیت.
- ۶) حسینی، سید محمد، (۱۳۸۲)، سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سمت.
- ۷) داوودی گرمارودی، هما، (۱۳۸۴)، مکتب نئوکلاسیک نوین و احیای رویکرد سزادهی، شماره ۶۱، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- ۸) دلفانی سماق، علی اشرف، (۱۳۷۶)، مبانی مسئولیت کیفری در حقوق اسلام (ایران) و فرانسه، پایان نامه کارشناسی ارشد.

۹) رایجیان اصلی، مهرداد، (زمستان ۱۳۸۱)، تبیین استراتژی عقب نشینی یا تحدید دامنه حقوق جزا و جایگاه آن در ایران، شماره ۴۱، مجله حقوقی و قضایی دادگستری.

۱۰) شکر بیگی، عالیہ، [بی تا]، در:

http://www.aftab.ir/articles/social/psychopathology/c4c1209880517_prison_pl.php

۱۱) علامه طباطبائی، [بی تا]، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه و پاورقی: استاد مطهری، جلد ۱-۳، چاپ افست (سهام عام).

۱۲) غلامی، حسین - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (زمستان ۱۳۷۸)، نظریه مجازات‌های استحقاقی و تکرار جرم، مدرس علوم انسانی، شماره ۱۳.

۱۳) فرهودی‌نیا، حسن، [بی تا]، اهداف مقنن از اجرای محکومیت‌های کیفری، در:

<http://www.vekalat.org>

۱۴) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (نیمسال نخست سال تحصیلی ۸۷-۱۳۸۶)، جرم‌شناسی، تقریرات دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، بازپروری بزهکاران.

ب- فهرست منابع انگلیسی:

- 1) Garland, David, (2000), **The Culture of High Crime Societies**, British Journal of Criminology, vol. 40, U.K.
- 2) "Homicide Rate: 1950-2002", **Fear of Crime in the United States**, (2002), FBI Uniform Crime Reports < See at: <http://www.infoplease.com/ipa/AO873729.html> >.
- 3) Mackenzie, Doris Layton, (2001), **Corrections and Sentencing in the 21 st Century: Evidence Based Corrections and Sentencing**, Prison Journal, vol. 81, No.3.